

## فمینیسم در دو شعر میرزاده عشقی

سعید خیرخواه<sup>۱</sup>

منیژه رشیدی<sup>۲</sup>

چکیده

فمینیسم به کوشش‌های عملی و نظری به نفع زنان گفته می‌شود؛ که در جامعه به شکل گفتمان و ایدئولوژی‌های فمیستی نمود پیدا می‌کند؛ مکتبی که خواهان برابری زنان و مردان در تمام حقوق اجتماعی می‌باشد. نشانه‌های فمینیسم در شعر و ادبیات فارسی بسیار است اما در عصر مشروطیت این نشانه‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. میرزاده عشقی شاعر بلند آوازه و سیاسی دوره مشروطه - که در نخستین روزهای حکومت رضاخان به قتل رسید - در «سه تابلو یا ایده‌آل عشقی» و «کفن سیاه» به عنوان نوترین و جدی‌ترین شعر نمایشی، وضع ناگوار و مظلومانة زنان ایرانی را ترسیم کرده است. نگارنده بر آن است تا نشانه‌های زن مدارانه یا فمینیسم را در دو شعر معروف یادشده از میرزاده عشقی به تصویر بکشد.

کلیدواژه‌ها:

فمینیسم، عشقی، سه تابلو مریم، کفن سیاه.

<sup>۱</sup> - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان - ایران. (نویسنده مسؤول)

<sup>۲</sup> - دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان - ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۰۷

تاریخ وصول: ۹۳/۰۶/۰۲

## پیش درآمد

با سیری اجمالی در ادبیات دوران مشروطیت درمی یابیم که امیرکبیر با برنامه ریزی‌های ترقی خواهانه، چهره فرهنگی جامعه ایران را در زمینه تجدد و نخواستی دگرگون کرد. این امر از آنجا سرچشمه می‌گیرد «که گروهی از تحصیل کردگان از طریق مطبوعات و آثاری که منتشر می‌کردند، به جریان نوگرایی اجتماعی و فرهنگی سرعت بیشتری می‌بخشیدند.» (یاحقی، ۱۳۷۶، ۱۵).

اگر بخواهیم روند نفوذ غرب و نقش نویسندگان و شاعران را مورد توجه قرار دهیم و رگه‌های فمینیسم را جويا شویم به تحقیق نمی‌توانیم کسی را بهتر از عشقی معرفی کنیم. شاید «اولین کسی که در ادبیات ایران بت شکنی کرد و مراعات قواعد کلاسیک‌ها را تا اندازه‌ای درهم نوردید و شالوده ادبیات رومانتیسم را در زبان پارسی بنا نهاد عشقی باشد. که هفتاد درصد آثار خود را به سبک اروپائیان سروده است.» (حائری، ۱۳۷۵: ۳۳).

عشقی چون به زبان فرانسوی آشنا بود، پیشوای مکتب رومانتیسم در ادبیات ایران گردید و اگر در سن جوانی کشته نمی‌شد، بیش از سهم خود، شعر زیبا و نثر شیوا به یادگار می‌گذاشت. او بیش از دیگران به ادبیات معاصر خدمت نموده است. «او در پایان ماجرای دولت در تبعید و ترک کرمانشاه، سر از استانبول درمی‌آورد. ولی در نوشته‌هایش به این موضوع اشاره نکرده است. اپرای «رستاخیز شهر یاران ایران» و «کفن سیاه» را در همان دوران، با الهام از ویرانه‌های مداین که در راه مسافرت به عثمانی از آن دیدن کرده بود، سرود.» (قائد، ۱۳۷۷، ۴۴).

مشهورترین اشعار عشقی «ایده آل مرد دهقان» و «کفن سیاه» است. «سه تابلو مریم» با این که به ظاهر داستان است، اما سراسر آن حکایت از ظلم‌هایی دارد که از مقام بالاتر به زیردستان تحمیل می‌شود.

«در فرهنگ واژگان زبان فرانسه (femme) به معنای موجود انسانی با جنسیت مؤنث یعنی؛ زن است. ریشه این کلمه، لاتین بوده (femmena) خوانده می‌شود. در فرهنگ (Robert) این کلمه این گونه توصیف شده است: موجودی انسانی که کودک را در خود پرورش داده و به دنیا تقدیم می‌کند؛ کلمات دیگر از خانواده این کلمه که از زبان لاتین وارد زبان فرانسه شده‌اند

عبارت‌اند از: (femelle) با ریشه لاتینی (Femininus) به معنی خصوصیات زنانه» (تلخابی، ۱۳۸۴: ۱۱).

ادبیات دوره مشروطیت را نمی‌توان در چارچوبی از سال‌ها و ماه‌ها گنجانید. این ادبیات از یک سو به سلطنت ناصرالدین شاه برمی‌گردد و از سوی دیگر تا حوالی کودتای ۱۲۹۹ شمسی و حتی چند سال پس از آن ادامه دارد. این ادبیات مبتنی بر قانون، رهایی از حکومت استبدادی و آشنایی با آزادی به مفهوم اروپایی است. مفهوم غربی آزادی که هدف آن حکومت بر مبنای قانون و نظم اجتماعی بر پایه آزادی بود، بر اثر آشنایی شاعران و ادیبان با غرب در اندیشه‌ها و احساسات آن‌ها پدید آمد. ترقی خواهان و پیشگامان ایرانی از اواخر دوره صفوی، با شیوه تفکر و نظم و رویه زندگی مردم غرب آشنا شده بودند. آشنایی با این فرهنگ، از طریق هند صورت گرفته بود.

فمینیسم در پی آن است که گذشته پرافتخار زنان ایرانی را به یادشان بیاورد؛ آن زمانی که دارای حق قضاوت بودند و اینکه تنها زنان هستند که می‌توانند از حق خود در مقابل قانون دفاع کنند.

در مقاله حاضر کوشش می‌شود ضمن بررسی فمینیسم در شعر شاعران مشروطه، به بیان رگه‌های اثر بخش آن در دو شعر (سه تابلو مریم و کفن سیاه) میرزاده عشقی پرداخته شود.

فصل اول- بررسی رگه‌های فمینیسم در جامعه زمان عشقی و دو شعر او (کفن سیاه و سه تابلو مریم)

بخش اول- مروری بر زندگی نامه میرزاده عشقی، اشعار عشقی، سبک و زبان عشقی

«سید محمدرضا میرزاده عشقی، فرزند سید ابوالقاسم کردستانی، در ۱۲ جمادی الاخر ۱۳۱۲ هـ.ق در شهر همدان به دنیا آمد. ابتدا در مکاتب محلی و از هفت سالگی در مدارس «الفت» و «آلیانس» تهران به تحصیل پرداخت و زبان فارسی و فرانسه را به خوبی آموخت و پیش از فراغت از تحصیل به سمت مترجمی نزد یک بازرگان فرانسوی مشغول کار شد و در هفده سالگی درس و مدرسه را به کلی ترک کرد و وارد کارهای اجتماعی گردید.» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۳۶۲)

عشقی در سال ۱۳۳۳ هـ.ق در همدان روزنامه ای به نام «نامه عشقی» دایر کرد. در همان اوقات که آغاز جنگ بین الملل بود، با سایر مردان سیاسی به استانبول، که کانون فعالیت ملیون ایران شده بود، مهاجرت کرد و چند سالی را در آنجا گذراند و به رسم شنونده آزاد در مکتب سلطانی و دارالفنون استانبول حاضر شد و هم در آنجا نخستین آثار شاعرانه خود را مانند «نوروزی نامه» و «اپرای رستاخیز شهر یاران ایران» به وجود آورد.

عشقی در سال ۱۳۳۶ یا ۱۳۳۷ هـ.ق به همدان بازگشت و بعد از مدتی به تهران آمد و ضمن ارتباط با نویسندگان در صف طرفداران حزب سوسیالیست و همکاران اقلیت مجلس به مبارزه پرداخت. در این مبارزه سیاسی نیش قلم شاعر بیش از همه متوجه وثوق الدوله، نخست وزیر ایران بود که باعث عقد قرارداد ایران و انگلیس شد. عشقی این قرارداد را «معامله فروش ایران به انگلستان» نامید و شعری هم در این زمینه سرود.

سخنرانی‌های تند و مقالات و اشعار آتشین عشقی باعث شد دستگیر شود و به زندان بیفتد. در اثنای سال ۱۳۳۹ هـ.ق (اسفند ۱۲۹۹ ش) کودتا شد و سید ضیاءالدین نخست وزیر ایران شد. عشقی به خلوص او در خدمت به کشور اعتقاد داشت، و او را در یکی از اشعارش «تازه ساز ایران کهن» نامید. اما دولت سیدضیاء نود روزه بود و بعد از دولت‌های پیاپی در اوایل سال ۱۳۴۱ هـ.ق رضاخان، به نخست وزیری ایران رسید. عشقی مقالات آتشی در انتقاد از وضع سیاسی کشور انتشار می‌داد که از آن جمله مقاله «عید خون» است که در روزنامه شفق سرخ چاپ کرد. تنها عنوان این مقالات باعث کینه عاملان سیاسی روز می‌شد اما شاعر که زن و فرزندی نداشت شب و روز خود را وقف مجاهده سیاسی و ادبی کرده بود.

در سال ۱۳۴۲ هـ.ق «نغمه جمهوری» برپا شد. عشقی که جوانی روشن فکر بود و این جمهوری را مصنوعی و از دسیسه‌های پشت پرده می‌دانست، با آن مخالفت کرد و آن را «جمهوری قلابی» قلمداد کرد. عشقی در ذی‌قعدة ۱۳۴۲ هـ.ق «روزنامه قرن بیستم» را دایر کرد و چند کاریکاتور و شعر و مقاله مبنی بر هزل و هجو جمهوری و جمهوری خواهان در آن به چاپ رسانید و آنها را بازی‌های بیگانگان خواند. بدین جهت روزنامه بلافاصله توقیف و نسخه‌های آن به وسیله شهربانی جمع آوری گردید و خود او، چنانکه پیش بینی کرده بود، بامداد روز آخر

ذیقعه ۱۳۴۲ هـ ق (۱۲ تیرماه ۱۳۰۳ ش) در خانه خویش، کنار دروازه دولت، به دست دو تن ناشناس هدف تیر قرار گرفت و نزدیک ظهر همان روز در بیمارستان شهربانی جان داد.

میرزاده عشقی همه استعدادهای یک شاعر کامیاب جز پختگی و مایه ادبی را داشت. شاید اگر امان می‌یافت آن را هم جبران می‌کرد. عشقی جوان مرد و هنگام مرگ بیش از سی و یک سال نداشت. طرفداران دربار حادثه قتل شاعر را وسیله تظاهر بر ضد سردار سپه قرار دادند. جسد او را مردم با احترام زیاد تشییع و در ابن بابویه به خاک سپردند. روزنامه‌های آن روز در چندین شماره مقالات خود را به جزئیات این حادثه خونین اختصاص دادند و شعرا اشعار زیادی در مرگ آن شاعر ناکام ساختند.

عشقی عمری را با تنگدستی و اندوه و اضطراب سپری کرد و بی‌رحمانه کشته شد. آثار او با یأس و بدبینی و بیزاری از زندگی و پراز آرزوی مرگ و رهایی است؛ او جوانی بود میهن‌پرست، خونگرم و پرشور و بی‌آرام و قرار هرچه بیشتر تازیانه رنج‌ها و بدبختی‌های روزگار بر سرش می‌بارید و هرچه بیشتر با سیاست‌های متضاد آشنایی می‌یافت، این حساسیت و هیجان رو به افزایش می‌نهاد؛ از مرگ و زندان پروا نداشت. هیچ سیاستمداری از قلم او در امان نبود. مردم را به پیکار مسلحانه با امپریالیسم و اصلاح اساسی زندگی دعوت می‌کرد.

مقالات سیاسی و اجتماعی عشقی دارای ارزش ادبی زیادی نیست. چند نمایشنامه کوتاه تفریحی وی (جمشید ناکام، حلواء الفقراء، اپرت بچه گدا و دکتر نیکوکار)، که غرض نویسنده از آن‌ها تصویر وضع زندگی اشراف زادگان ایرانی در خارجه و مبارزه با خرافات یا مجسم کردن استعدادهای خوب ایرانی بوده است. این نمایشنامه‌ها هم از جهت روش نمایشنامه نویسی و هم از جهت پرورش سوژه ابتدایی و خام هستند.

### اشعار عشقی

هنر شعری عشقی هنوز به درستی ارزیابی نشده است؛ تحقیق کنندگان خارجی هم که معمولاً بیش از خود ایرانیان درباره آثار ادبی شعر و نویسندگان معاصر ایران بحث و جستجو می‌کنند، درباره عشقی و آثار او کمتر سخن گفته‌اند. اما در ایران بعضی از منتقدین، او را از

پیشوایان شایسته و مسلّم «سبک نو» می‌دانند و بعضی دیگر خلاف این عقیده را ابراز داشته‌اند: «که او چندان مایه علمی ندارد نه در ادبیات قدیم ایران متبحر است و نه در ادبیات جدید جهان اطلاع عمیق دارد و به قول ملک‌الشعرای بهار او هم مثل عارف شاعری است «عوام» و این نقص حتی گاهی در بهترین اشعار او نیز به چشم می‌خورد.» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۳۶۶)

اشعار عشقی زیاد نیست و آن مقدار کمی هم که از او باقی مانده، از جهت ارزش ادبی یکسان نیستند. اشعار اولیه او که بیشتر درباره حوادث روز سروده شده، غالباً ناپخته و بی‌انسجام و از مزیت اندیشه و اسلوب عاری است. گذشته از هزلیات و هجویه‌های بسیار تلخ، اشعار خوب عشقی منحصر است به نوری نامه، رستاخیز، کفن سیاه، احتیاج و ایده آل یا سه تابلوی مریم که از بهترین و برگزیده ترین آنهاست.

### سبک و زبان عشقی

«عشقی از شاعرانی است که به لایه‌های وسیعی از توده مردم به خصوص خوانندگان عوام نظر داشت و در مفهوم وطن، عشقی، «ایران» را به مفهوم ناب می‌پسندد. او دیدگاهی داروینی داشت و مسأله مبارزه با خرافات مذهبی را که افرادی هم چون ایرج میرزا به آن می‌پرداختند؛ قبول نداشت.

قصه آدم و حوا همه، وهم است و دروغ نسل میمونم و افسانه بود از خاکم

(مورسین و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۵۲)

میرزاده عشقی نظرات سیاسی خود را در شماره دوم، سال دوم، دوره دوم روزنامه قرن بیستم در دی ماه ۱۳۰۱ با عنوان «الفبای فساد اخلاق» چنین نقل کرده است: «بیش از این نتوانستم خاموش بنشینم بالاخره رواج این همه معاصی سیاسی به دوره خاموشی من خاتمه داد و توبه مرا از دخول در مسایل روزانه کشوری شکست. اگرچه لازم بود در این مقاله مسلک جریده قرن بیستم را اعلان نمایم ولی لزوم بحث در مسایل سیاست امروزه به قدری مهم‌تر به نظر آمد که از آن مقوله صرف نظر کرده به این مقاله پرداختم به علاوه، مسلک شخص من تا اندازه‌ای معروف است و البته خوانندگان این اوراق خواهند دانست که مسلک همیشه این جریده

همانا مسلک مقدّس نامه پاک توقیف شده «سیاست» خواهد بود. و از همین رو شرح و بسط مسلک قرن بیستم چندان لزوم پیدا نکرد.» (علی بابایی، ۱۳۸۴: ۳۵۰)

از نظر عشقی (به نقل از شماره ۵، روزنامه قرن بیستم) و ثوق الدّوله کسی است که الفبای فساد اخلاق را در جامعه تدریس کرد، به عقیده وی (به نقل از شماره ۶، روزنامه قرن بیستم، به عنوان آدم های تازه) «باید برای به روی کار آوردن آدم های تازه، از این به بعد دامن همّت به کمر زد و در این ایام که انتخابات دوره پنجم نزدیک می شود مردم باید بدانند که عناصر روی کار نیامده جوان خیلی بهتر و مؤثر و مناسب ترند.» (همان: ۳۵۲)

افرادی اعتقاد دارند که عشقی از شیوه نوین نیما تقلید کرده و در ساختن تابلوی های ایده آل همان سبک افسانه را به کار برده است اما این نظر درست نیست و عشقی در شیوه خود مستقل و مبتکر است و روشی که در تابلوهای ایده آل انتخاب کرده، همان است که در بعضی از شعرهای قدیم تر او نیز (کفن سیاه) به کار رفته است. عشقی از پیشتازانی است که با سنت مرد سالاری ادب فارسی - که مرد را نمونه خوش قول و درست کردار بودن و زن را نمونه سست عهد و گریز پا می داند - به جدال می پردازد.

### بخش دوم - عشقی و عصر مشروطه مضامین نهفته در آثار نویسندگان

از همان آغاز مشروطیت وضع زنان ایران همیشه مورد توجه و اعتراض روشن فکران ایران بود، و در این کوشش ها شاعران و نویسندگان در صف اوّل قرار داشتند. بعد از جنگ بین الملل اوّل و نتایج مهمی که به بار آورد، مسئله زن در ادبیات ایران انعکاس وسیعی یافت؛ و با پیشرفت و تحوّل، در شئون اجتماعی، اصلاح وضع زنان جزو مسائل جدی قرار گرفت. در سال های ۱۲۹۸/۹۹ ش، دو تن از دانشمندان آذربایجان یک سلسله مقاله های سودمند درباره زنان نوشتند؛ که با امضای مستعار «فمینیست» و «فمینا» در روزنامه تجلّد، ارگان حزب دمکرات آذربایجان، منتشر گردید.

در آن سال ها شاعران و نویسندگان بنام ایران، هر یک تعدادی از آثار خود را به موضوع تربیت و آزادی زنان و تساوی حقوق آنان در خانواده و جامعه اختصاص دادند؛ به طوری که

می‌توان گفت در این اوقات، هیچ شاعر و نویسنده‌ای نیست که کمابیش به این مطلب نپرداخته باشد؛ لاهوتی، ایرج، عشقی، پروین، کمالی، بهار، شهریار و دیگران هر یک شعرهای زیبای فراوانی به مسأله زن اختصاص داده‌اند و همگی با موهومات و خرافاتی و تعصباتی که بر دوش زنان سنگینی می‌کرد، مبارزه و جهاد نموده‌اند. «عشقی هم در اشعار خود گوشه‌ای از سرنوشت فلاکت بار زن ایرانی را به تصویر کشیده است.» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۱۰) «در عصر بیداری (دوره مشروطه) به سبب آشنایی ناصرالدین شاه با زبان فرانسه و مسافرت‌های او به غرب و به دلیل داشتن طبع شعر، نثر ساده و طبیعی و بی‌تکلف رواج پیدا کرد.» (بروان، ۱۳۷۵: ۴۰۶) میرزاده عشقی هم که یکی از برجسته‌ترین این شاعران است (در اواخر این دوره می‌زیست) از قافیه پردازانی بود که اندیشه و افکار اروپایی را در شعر خود منعکس ساخت.

یکی از مضمون‌هایی که در آن دوران مورد توجه قرار گرفته بود، وضع ناگوار و مظلومانه زنان ایرانی است. بی‌سواد و بی‌فرهنگی، قوانین مرد سالار و یک‌جانبه و تبعیض جامعه پدر شاهی، زنان را محکوم اسارت و بندگی مردان می‌کند که اگر زنی زنجیر این اسارت را بگسلد فقط به دردسر سنگین‌تری دچار شده است و جامعه‌گرگ صفت برای او فحشاء و بیماری و مرگ را تدارک می‌بیند. «مضمون رمان‌های چندی در آن سال‌ها داستان زنان بی‌گناهی است که به خاطر بنیادهای غلط محیط به روسپی‌گری افتاده‌اند.» (سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۶۴).

به هر تعبیر روشن‌فکران علت این فرجام شوم را، بی‌فرهنگی جامعه و به ویژه بی‌سواد و عقب‌ماندگی زنان می‌دانستند، و از آن جا که معتقد بودند در مبارزه برای حقوق زن، می‌باید؛ خود خانم‌ها نقش اساسی داشته باشند، به یقین به مشکل نقاب که مانع از ظهور آن‌ها در جمع می‌شد، برمی‌خوردند. «در دیوان‌های ایرج، بهار، لاهوتی، عارف و دیگران شعرهایی در انتقاد از نقاب وجود دارد. ولی باز هم یکی از مؤثرترین شعرها در آن زمان نمایش منظوم عشقی به نام کفن سیاه است که نه تنها او را موفق به دریافت جایزه (پری) کرد بلکه باعث نفوذش در قلوب نسل جدید و فرهیخته در آن سال‌ها شد.» (همان: ۱۶۵)

وقتی به یادداشت‌های عشقی در موضوع تجدد ادبی می‌نگریم، نخست به مقاله «ایده آل دهقان» برمی‌خوریم. «این منظومه که به خاطر شهرتش چند نام به خود گرفته است (سه تابلو

مریم، سه تابلوی عشقی، ایده آل مرد دهگان) بهترین نمونه انقلاب شعری این عصر است.» (همان: ۱۷۳). عشقی در قلمرو اصلاح شعر تجربه‌هایی آزمود که می‌توان آن را آغاز اصلاحات ادبی زمان ما برشمرد.

### بخش سوم - فمینیسم و سابقه آن

آغاز موج اول فمینیسم به کتاب حقوق زنان ماری ولستون کرافت (۱۹۷۲) برمی‌گردد. در این کتاب سنگ بنای فمینیسم مدرن بنا گذاشته شده است. کرافت اعتقاد داشت؛ وابستگی مالی زن به مرد در چارچوب ازدواج، نوعی خود فروشی قانونی است و زنانگی یک محصول ساخته شده است؛ از آن رو که، زنان مساوی به دنیا می‌آیند اما به گونه‌ای بار می‌آیند که فرودست، ضعیف و سبک مغز باشند.

ژوفین باتلرنیز یکی از فمینیست‌های پیشگام و دلیری بود که جامعه مردسالار سنت‌گرا را آشکارا مورد پرسش و چالش قرار داد، او فمینیسم را به خیابان‌ها، کارگاه‌ها و زندان‌ها کشاند و از آنجا شناخت خود را درباره فرودستی زنان به دست آورد. «فمینیسم نشان می‌دهد که دلیل اصلی وابستگی زنان، هستی شناسانه است. زنان همواره دیگری بوده‌اند و مردان خود و مادام که زنان خود را در خود نیابند؛ تحت تعابیر مردان تعریف خواهند شد.» (تلخایی، ۱۳۸۴: ۱۰)

می‌توان در بررسی جایگاه زن در ادبیات از دیدگاه فمینیسم، به نتایج درخشانی دست یافت و با دقت نظر دانست که بیشتر ستم‌هایی که بر جنس زن روا داشته می‌شود، ناشی از قدرتی است که مردان جامعه، در چارچوب نظام پدرسالاری بر زنان اعمال می‌کنند؛ پس تابعیت زنان به نفع مردان است، به همین دلیل آن‌ها را وادار به پذیرش نقش درجه دوم می‌کنند و نیز مردان در پی آن برنمی‌آیند که «زنان را در مقامی برابر با خود ببینند.» (ریترز، ۱۳۸۰: ۵۲۱) «فمینیسم مکتبی است که فرودست بودن زنان را قابل چون و چرا و مخالفت می‌داند و این مخالفت مستلزم بررسی انتقادی موقعیت کنونی و گذشته، زنان و چالش با ایدئولوژی‌های مردسالارانه حاکم است که فرودستی زنان را طبیعی و همگانی و اجتناب ناپذیر جلوه می‌دهد.» (آبوت، والاس، ۱۳۸۱: ۳۱) «مکتبی که خواهان برابری زنان و مردان به لحاظ سیاسی، اقتصادی،

اجتماعی، و حقوقی باشد و برای کسب این تساوی، خواهان تغییرات در قوانین و فرم‌های اجتماعی باشد.» (آلیس، واتکینز و...، ۱۳۸۰: ۵)

اندیشه‌ها و گرایش‌های فمینیستی آن چنان گستردگی و تنوعی دارند که برخی صاحب نظران پیشنهاد کرده‌اند به جای فمینیسم از فمینیسم‌ها سخن گفته شود. منتقدان ادبی، در نقد و بررسی آثار ادبی، رویکردهای گوناگونی به کار می‌گیرند که از برخی جهات گاه ناسازگار به نظر می‌رسد اما شاید بتوان نقطه اشتراکی در همه این رویکردها یافت: «بررسی و نقد رشته‌های موجود، پارادایم‌های سنتی در مورد زنان؛ سرشت زنان و نقش‌های اجتماعی زنان، در پی آن است که ایدئولوژی و فرهنگ حاکم بر یک اثر را از دیدگاه زن محور بسنجد.» (هام، ۱۳۸۲: ۱۰۰) «از سوی دیگر باید در نقد فمینیستی یک اثر، به بررسی روابط نزدیک موجود، میان تصاویر زنان در ادبیات، ایدئولوژی جنسیت و زندگی واقعی زنان به ویژه پدیده‌هایی چون تجاوزها، آزارهای جنسی و سوء استفاده از زنان پرداخت.» (پین، ۱۳۸۲، ۷۳۵) از این رو نقد فمینیستی در حوزه ادبیات، با جدیت، در پی آن است که با کوشش‌های خستگی ناپذیر به تمام انسان‌ها بفهماند که زن برده کوچک ابدی نیست، اگرچه جامعه، مذهب، مردان و... بخواهند.

#### بخش چهارم - بررسی رگه‌های فمینیسم در سه تابلو مریم

##### سه تابلوی مریم «ایده آل پیرمرد دهگان»

در این منظومه، شاعر به اصطلاحات اجتماعی نظر دارد. با شیوه‌ای روایی و اصالت مضمون به تصویر صحنه‌ها پرداخته و این اثر از مایه‌های رمانتیک، برخوردار است. «میرزاده ایده آل خویش را در دیباچه انقلاب ادبیات ایران معرفی کرده و اعتقاد دارد که به ایجاد «طرز نو» در شعر فارسی، دست یافته است.» (صباغیان، ۱۳۹۰: ۲۱۲) قدرت تصویرسازی و بیان صحنه‌ها در سه تابلوی عشقی، بسیار هنرمندانه و بدیع است. تحولات سیاسی - اجتماعی و فساد حاکم بر جامعه شاعر و فریب مردم، به خوبی در آن نمایان است. فضای داستانی آن، فضایی غم‌بار و اسفناک است که برآمده از روزگار حاکم بر عصر مشروطه است. «ایده آل عشقی و برخی از دیگر آثار او از نخستین گام‌ها در راه تجدید شعر فارسی است.» (یوسفی، ۱۳۷۰: ۳۷۹)

### تابلوی اوّل:

در تابلوی نخستین، شاعر که «اوایل گل سرخ و انتهای بهار» در «در بند، شمیران، سرسنگی، کنار دیواری، نشسته، به طور تصادفی شاهد فریب خوردن دختر دهقانی از جوان شهری است؛ در پایان این تابلو آوای قهقهه کبک از کوه‌ها به گوش می‌رسد، سپس «بادی اندک سرد» می‌وزد که شاید به سرانجام شوم این فریب اشاره دارد. آن گاه همین صحنه با نمایش عناصر عشق و بهار به آرامی محو می‌شود.

«صدای قه قه کبکی ز کوهسار آید

غریو ریختن آب، از آبشار آید

زدور زمزمه سوزناک تار آید

در این میانه صدایی از آن دو یار آید...

وزان، ز جانب توچال بادی اندک سرد

که شاخه های درختان از آن به هم می خورد» (عشقی، ۱۳۵۰: ۱۷۸)

در این نمایش نامه، میرزاده با آغازی زیبا در توصیف بهار خودش راوی آن تا انتهای

ماجرا است:

«اوایل گل سرخ است و انتهای بهار

نشسته‌ام سرسنگی کنار یک دیوار

جوار دره در بند و دامن کهسار

فضای شمیران اندک ز قرب مغرب تار

هنوز بد اثر روز، بر فراز اوین»

(همان: ۱۷۴)

بعد از توصیف دامن کهسار شمیران، شاعر مریم را در نظر خود می‌بیند «مریم» محور این

نمایش است؛ سپس جوانی که با مریم، نقشه دوستی دارد، پیدا می‌شود. ادامه این تابلو به

گفتگوی عاشقانه این دو نفر می‌پردازد.

تلالویی به عذارش ز ماهتاب پدید

عیان از این حرکت، گو توجّهش به خداست

فکنده زلف ز دو سوی بر جبین سفید

نگاه مردمک دیده اش سوی بالاست

و یا در این حرکت چیزی از خدا می خواست      گهی نظر کند از زیر چشم بر چپ و راست...  
(همان: ۱۷۵-۱۷۶)

### تابلوی دوم: روز مرگ مریم

در این تابلو، ماه آخر فصل پاییز و سپری شدن بهار و طبیعت، توصیف می شود. سپس مراسم ماتم و مرگ مریم فرا می رسد:

بکنده اند یکی گور و قامت مریم      بخفته است در آن تیره خوابگاه عدم ...  
(همان: ۱۳۸۰)

سپس شاعر به ادامه سرگذشت مریم و آشکار شدن راز خودکشی او اشاره می کند.  
همین که دید بر ننگ وی، پدر پی برد:      غروب تریاک آورد خانه و شب خورد  
(همان: ۱۸۱)

تبدیل سریع بهار به پاییز تصویری از سرگذشت مریم است، که فریب وعده های پوشالی جوان عیاش شهری را خورده و در پایان برای فرار از شرم و شکست چاره ای جز مرگ نداشته است. (سپانلو، ۱۳۶۹: ۱۸۶)

### تابلوی سوم، سرگذشت پدر مریم

در این تابلو، پیرمرد داستان غمگین و حوادث تلخ گذشته زندگی خود را بیان می کند.  
درون خاک، مرا دختری جوان افتاد      برای آنکه جوانی شود دو روزی شاد  
(عشقی، ۱۳۵۰: ۱۸۳)

پدر مریم در این دیدار با میرزاده، ماجرای زندگی خود را کاملاً بیان می کند و می گوید: من اهل کرمانم شغلی نداشتم در سال (۱۳۱۸) جوانکی حاکم کرمان شد و مرا معاون خود نمود و روزی حاکم مرا به سوی خود خواند و از من «خانمکی» خواست و گفت:  
«برو بجوی که جوینده است یابنده».

من پاسخ دادم که: «خود این کار نیاد از بنده».

(همان: ۱۸۴)

از آن روز حاکم بر من خشم گرفت و از کار بیکار شدم؛ پس از بیکار شدن، زخم از گرسنگی مرد و معاون جدید حکمران مرده شویی زشت رو شد؛ به خاطر فعالیت های سیاسی به

همراه دو پسر تبعید شدم و در شهر نایین مشروطه خواهان از ما پذیرایی کردند، زمانی که مظفرالدین شاه، فرمان مشروطیت را امضا کرد، من از آن مردم، زن گرفتم و مریم من از مادر زاده شد. دو پسر در قزوین در انقلاب مشروطه به شهادت رسیدند.

عشقی در واقع انقلاب مشروطه را تمثیلی از مرگ و زندگی مریم می‌داند؛ چون مریم با انقلاب مشروطه به دنیا می‌آید و شکست مشروطه همزمان با مرگ مریم است. عشقی شاعر انقلاب و در سیاست و ادبیات خواستار دگرگون کردن و برانداختن راه و رسم دیرین و گشودن راه‌های تازه است، «ایده آل» از «سرگذشت» به «فساد، ستم اجتماعی، انقلاب و تبهکاری نوع بشر» می‌رسد. در این داستان مرد شهری و زن دهاتی، مرد فریبنده و زن فریفته است. از همان آغاز شهر و ده رویاروی هم قرار می‌گیرند شهر که لانه فساد است با سادگی به صفای ده هجوم می‌آورد. مریم همسن مشروطه است و اغفال او به منزله فریب آزادیخواهان است؛ در پهنه اجتماع و در واقع رجال خائن تهران مشروطه را به کشتن می‌دهند. عشقی انقلاب مشروطه و فساد اجتماع را حکایت می‌کند. هم در رفتار حاکم مستبد کرمان هم در برکناری و بیکاری مرد و پیوستن او به انقلاب و هم در پیشرفت حیرت‌انگیز جانشین اداری [فاسد] وی... بگذریم از اینکه هرچه احساس درد شاعر، تند و سوزان است، به همان اندازه تشریح آن خام و درمان آن بدعاقبت و مهلک است، ولی به هر حال جای درد را نشان می‌دهد [که] قلب اجتماع، بیمار است... (حائری، ۱۳۷۵: ۳۶۱-۳۶۳)

«از دیدگاه عشقی مرد هستی از دست داده نمونه‌ای از رنج کشیدگان و هستی باختگان راه همه انقلاب‌ها به یغما رفته، دخترک نماد همه معصومیت‌های لگدمال و عصمت‌های به باد رفته، تولد مریم همزمان مشروطه و مرگ او با بر باد رفتن بهترین آرمان‌های مشروطیت.» (قائد، ۱۳۷۷: ۲۱۲)

در سه تابلو مریم بی‌زاری عشقی از محیط مخوفی مانند تهران و مردم پلید و نیز ستمی است که جامعه‌ای مردسالار بر زنان روا می‌دارد. «رویارویی شهر و روستا و فساد شهر که به سادگی روستا هجوم می‌آورد.» (قائد، ۱۳۷۷: ۲۳۴) یکی از مشهورترین اشعار عشقی که می‌توان نگاه فمینیستی شاعر را در آن جستجو کرد «سه تابلوی مریم» است «سه تابلو مریم» داستان است اما از ظلم‌هایی سخن می‌گوید که جامعه را لبریز از نکبت و بدبختی نموده است. باید گفت:

چون زنان از حق قانونی و متعارف خود محروم شده‌اند و حق آزادی مطلوب آنان در حصار زمانه پنهان شده است و ناآشنا با محیط‌اند، با دیدن محبت‌های فریب دهنده غفلت می‌کنند. وقتی یک زن از حقوق اصلی خود بی‌بهره باشد رشد و پیشرفت از او گرفته می‌شود و سرنوشت او مرگ و تیره روزی است. شاعر خواهان آن است که زنان از محیط خود و خطرات آگاه شوند و با مردسالاری که عرصه را برای حضور زنان مسدود کرده است به مبارزه برمی‌خیزد. عشقی از آنان می‌خواهد با آگاهی و بینایی به اجتماع بیایند و باعث تحوّل آن شوند.

### بخش پنجم - بررسی رگه های فمینیسم در نمایش نامه کفن سیاه

کفن سیاه اثری تاریخی و بیاننامه سیاسی - ادبی است که به شکوه ایران باستان، اشاره دارد و از حقوق زنان دفاع می‌کند که میرزاده آن را در سال (۱۳۳۴ق/۱۹۱۵ م) در راه سفر و مهاجرت به استانبول، سروده است و در این باره می‌گوید: این هم چند قطره اشک دیگر که از دیدار ویرانه های مداین از دیده طبع عشقی بدین اوراق چکیده (صباغیان، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۱۹۹) زنی به نام «خسرو دخت» را تمثیلی از زنان ایرانی پنداشته و سرنوشت تاریخی زنان را به تصویر کشیده است. این اثر دو بخش کلی دارد:

- بخش نخست تا ظهور «ملکه کفن پوشان» که به تاریخ گذشته ایران توجه می‌کند.

- «بخش دوم که به طور نمادین، وضعیت زنان دوره شاعر بررسی می‌شود و به صورت

یک «تک گویی» است که خود میرزاده آن را روایت می‌کند:» (همان: ۱۹۹)

پرده‌های این نمایش عبارت اند از:

۱- روستای مه آباد ۲- بازگشت به تاریخ گذشته ایران ۳- گورستان ۴- قلعه خرابه

۵- بقعه اسرار آمیز ۶- دهقان. چهره‌های این نمایش عبارت‌اند از: ۱- پیرمرد ۲- ملکه کفن

پوش ۳- خود شاعر به عنوان راوی ماجرا.

این داستان در واقع ذهنیات خود شاعر است که تماشای ویرانه های ایوان مدائن، تحت

تأثیرش قرار می‌دهد.

شاعر به صورت تخیلی پس از مشاهده ویرانه‌های ایوان مدائن، «با خسرو دخت» شاهزاده کهن ایرانی که کفن پوشیده، دیدار و گفتگو می‌کند. پس از آن، «عشقی در بیداری و در جهان عینی، همه زنان دوران رضا شاه را مثل آن زن باستانی، سیاه پوش می‌بیند.» (همان: ۲۰۰)

منظومه، با توصیف روستای «مه آباد» آغاز می‌شود:

در تکاپوی غروب است زگردون خورشید

دهر مبهوت شد و رنگ رخ دشت پرید

دل خونین سپهر از افق غرب دمید

چرخ از رحلت خورشید سیه می پوشید

که سر قافله با زمزمه زنگ رسید

در حوالی مداین به دهی

ده تاریخی افسانه گهی (عشقی، ۱۳۵۰: ۲۰۱)

پرده اول (روستای مه آباد): در این پرده غروب یکی از روزها به دهی نزدیک مدائن

فرود می‌آید و در خانه یک پیرزن جای می‌گیرد:

عاقبت بر لب استخر نمودم منزل

خانه بیوه زنی، تنگ تر از خانه دل

(همان: ۲۰۲)

از پنجره آن خانه، قلعه مخروبه‌ای را می‌بیند و از پیرمردی که به خدمتش، گماشته شده

می‌پرسد: «آن خراب ابنیه کز پنجره پیداست کجاست؟»

و پاسخ می‌شنود:

آن قلعه مخروبه که:

«دیرگاهی است که ویران شد و باز به پاست

ارگ شاهنشاهی و بنگه شاهان شماست»

این مه آباد بلند ایوان است

که سرش همسر با کیوان است.»

(همان: ۲۰۳)

پرده دوم (بازگشت به تاریخ گذشته ایران):

در این پرده، روای به یاد عظمت دیرین و بر باد رفته پادشاهان باستانی ایران، می افتد:

وندر آن پرده، بسی نقش و صور می دیدم

بارگه‌های پر از زیور و زر می دیدم

همه بر تخت و همه، تاج به سر می دیدم

همه با صولت و با شوکت و فر می دیدم (همان: ۲۰۴)

پرده سوم (گورستان):

بگرفتم ره صحرا و روان

شدم از خانه سوی قبرستان

زیر پایم همه جا: جمجمه خلق کهن

با همه خامشی، آنان به سخن با من و، من!

گویی از مرده دلی، در دهنم مرده سخن

(همان: ۲۰۵-۲۰۶)

در همین لحظه خسرو پرویز به نظرش می آید:

کای شهنشاه برون شو زمغاک

خسروا سر به در آر، از دل خاک

(همان: ۲۰۸)

شاعر پس از درنگی در گورستان، سر از قلعه خرابه درمی آورد:

پرده چهارم (قلعه خرابه):

برسیدم به یکی قلعه کهنسال و کهن

که در و بامش به هم ریخته، دامن دامن

(همان: ۲۱۰)

سپس وارد قلعه می شود و به گذشته‌ها برمی گردد:

دیدم آن مهد بسی سلسله شاهان عجم

بامش بس خورده لگد، طاقش برآورده شکم

(همان: ۲۱۱)

پرده پنجم (بقعه اسرار آمیز):

«شاعر به بقعه یا مقبره ای اسرار انگیز می رسد و در پرتو شمعی که در آنجا روشن است، توده سیاهی می بیند و حیران می شود که این کیست؟ و به جستجوی درک آن می پردازد؛»  
(صباغیان، ۱۳۹۰: ۲۰۳)

کیسه چوپان، کالبد بی جانی است  
گفتم: این نعش، یکی جلد سیه حیوانی است  
دیدمش حیوان نه، نعش زنی است  
جلد هم جلد نه، تیره کفنی است  
چهره سیمینش زبس پنجه غم بفشرده  
چو یکی غنچه که در تازه گلی پژمرده  
نوجوان مرده، تو گویی که جانش مرده ...

(عشقی، ۱۳۵۰: ۲۱۲)

موجودی که در آن جلد سیاه خفته است، به سخن می آید:

مر مرا هیچ گنه نیست به جز آنکه زخم  
زین گناه است که تا زنده ام اندر کفتم  
من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکنم  
تو سیه بختی و بدبخت چو بخت تو منم  
منم آن کس که بود بخت تو اسپید کنم  
من اگر گریم ، گریانی تو  
من اگر خندم، خندانی تو

(همان: ۲۱۴)

و می نالد و می گوید: «من به ویرانه ز ویران شدن ایرانم»

و خود را این گونه معرفی می کند:

«دختر خسرو شاهنشاه دیرین بودم

ناز پرورده در دامن شیرین بودم»

(همان: ۲۱۵-۲۱۶)

و از خود و راوی می پرسد:

بکنم گرز تن این جامه، گناهست مرا

نکنم، عمر در این جامه تباه است مرا

زحمت مردن من یک قدم است

تا لب گور کفن در تنم است»

(همان: ۲۱۴)

#### پرده ششم (دهستان):

«وقتی که راوی این زندگی نامه را می شنود، مست و مدهوش آواره بیابان می شود و صبح زود بعد خود را در کنار نهر آبی در کنار دهقان می یابد. زنی که برای شستن کاسه و بشقاب‌ها به کنار جوی آب می آید، همان شاهزاده شب قبل است: که یک بیچه در آغوش دارد.» (صباغیان، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

#### خلاصه اینکه

باز دیدم هر زن که در آن قافله بود

همه چون دختر کسری به نظر جلوه نمود

(عشقی، ۱۳۵۰: ۲۱۷-۲۱۸)

نتیجه‌ای که شاعر در پایان این داستان می گیرد، این است:

شرم چه؟ مرد یکی، بنده و زن یک بنده

زن چه کردست، که از مرد شود شرمنده؟

(همان: ۲۱۸)

و با این بیت، داستان را به پایان می برد:

ورنه تا زن به کفن سر برده

نیمی از ملت ایران مرده

(همان: ۲۱۹)

در واقع شاعر، با یادآوری زیبایی‌ها و شکوه ایران قدیم، درصدد است که جامعه زن سالار قدیم را که به دفاع از موج فمینیسم می پردازد، بیان کند. فمینیسم در پی آن است که مفهوم سنتی

زن را در هم بکوبد و مفهومی نوین و راستین از او را به نمایش بگذارد و در واقع در پی آن است که گذشته پرافتخار زنان ایرانی را به یادشان بیاورد. در این شعر زن از تحمیل اجباری حجاب که مانع فعالیت‌ها شده است و باعث عقب ماندگی گله و شکایت می‌کند و از آن به کفن سیاه تعبیر می‌کند و از کسانی که فقط به حجاب به جنبهٔ دین می‌نگرند و زن را محدود می‌کنند و فکر می‌کنند تنها حجاب مصونیت است، اعتراض می‌کند. این زن در پی آن است که حقوق گذشته او احیا شود، او معتقد است می‌تواند باز هم شگفتی آفرین باشد، و در همه امور یار و یاور مردان باشد. خود را هم‌تراز مردان می‌داند و بر این باور است که اگر این محدودیت‌ها ادامه یابد، زنان که نیمی از اجتماع را تشکیل می‌دهند، نابود می‌شوند.

در زمان انقلاب مشروطه زنان هم دوش مردان به مبارزه پرداختند و جسدهای زنانی در مبارزات کشف شد که لباس مردانه پوشیده‌اند؛ چرا باید حق این گروه ادا نشود و چرا باید شکوه گذشته بانوان نابود شود و زنان باید از حقوق مساوی با مردان برخوردار شوند. در این شعر شاعر به دفاع از حق بانوان ایرانی و مبارز پرداخته است. عشقی به عاملان تبعیض علیه زنان مرده باد می‌گوید اما در آستانهٔ مقدّسات ترمز می‌کند و موقعیت زنان را امری تاریخی - ملی می‌بیند نه تنگنایی ناشی از فشار مذهب، معتقد است مباحث خواص فهم را نباید به کوچه و بازار کشاند.

## نتیجه‌گیری

شعر در عرصه‌ی مشروطه تولدی دیگر یافت و مسیری متفاوت انتخاب کرد که تا آن روز تجربه‌ی نکرده بود. این تحوّل ادبیات و به خصوص شعر را دستخوش تحوّل نمود و آن را در مسیر قلمرو جدید سوق داد. با توجّه به اینکه ادبیات تصویرگر شرایط اجتماعی است، این دوره را می‌توان واقع‌گراترین و نوگراترین دوره به شمار آورد. عشقی از کسانی است که در بیان اوضاع زمان خود دستی توانا دارد. «سه تابلو مریم» با این که به ظاهر داستان است اما سراسر آن حکایت از ظلم‌هایی دارد که از مقام‌های بالاتر به زیر دستان تحمیل می‌شود.

می‌توان گفت: چون زنان ایرانی از حقّ معمولی و متعارف خود محروم شده‌اند و حقّ آزادی آنان به انحصار و اسارت کشیده شده است، با محیط خود بیگانه‌اند و با دیدن اندک محبت دروغین فریب می‌خورند، وقتی یک زن از حقوق مسلم خود محروم شود، رشد و تعالی از او گرفته می‌شود و سرنوشتی جز فلاکت و بدبختی نخواهد داشت. در «کفن سیاه» شاعر، با یادآوری زیبایی‌ها و شکوه قدیم ایران، گذشته پرافتخار زنان ایرانی را به یادشان می‌آورد و به کسانی که با تحمیل اجباری حجاب مانع فعالیت شده‌اند، نهیب می‌زند عشقی درصدد است که حقوق گذشته بانوان احیا شود. او با موج به پا خاسته حرکت می‌کند ولی فرصت‌ها با مرگ زود هنگام از او گرفته می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ:

- ۱- آبوت، والاس، پاملا، کلر، (۱۳۸۱)، *جامعه شناسی زنان*، نجم عراقی منیژه، تهران، نی، چاپ اول.
- ۲- آرین پور، یحیی، (۱۳۸۲)، *از صبا تا نیما*، تهران، زوار، چاپ هشتم، ج ۳ و ۲.
- ۳- آلیس، واتکینز و دیگران، سوزان، (۱۳۸۰)، *فمینیسم قدم اول*، جلالی نائینی زیبا، تهران، شیرازه، چاپ اول.
- ۴- جروان، ادوارد، (۱۳۷۵)، *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*، صدری غلامحسین، تهران، مروارید، چاپ دوم.
- ۵- تلخابی، مهری، (۱۳۸۴)، *شاهنامه و فمینیسم*، ابومحبوب احمد، تهران، ترفند، چاپ اول.
- ۶- چین، مایکل، (۱۳۸۲)، *فرهنگ اندیشه انتقادی*، یزدانجو پیام، تهران، مرکز، چاپ اول.
- ۷- حائری (کوروش)، سید هادی، (۱۳۷۵)، *کلیات مصور میرزاده عشقی*، تهران، علمی، چاپ دوم.
- ۸- ریتزر، جورج، (۱۳۸۰)، *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ثلاثی محسن، تهران، علمی، چاپ اول.
- ۹- سپانلو، محمدعلی، (۱۳۶۹)، *چهار شاعر آزادی (جستجویی در سرگذشت و آثار عارف عشقی، بهار، فرخی)*، تهران، نگاه، چاپ اول.
- ۱۰- صباغیان، موسی، (۱۳۹۰)، *بی پرواترین چهره شعر بیداری: بررسی و تحلیل زندگی و آثار میرزاده عشقی*، قم، شهره آفاق، چاپ اول.
- ۱۱- علی بابایی، داود، (۱۳۸۴)، *جامعه فرهنگ و سیاست در اشعار و مقالات سه شاعر انقلابی ایرج، فرخی، میرزاده*، تهران، امید فردا، چاپ اول.
- ۱۲- قائد، محمد، (۱۳۷۷)، *میرزاده عشقی*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۱۳- مشیر سلیمی، علی اکبر، (۱۳۵۰)، *کلیات مصور عشقی*، تهران، امیرکبیر، چاپ ششم.

- 
- ۱۴ - مورسین، جرج و دیگران، (۱۳۸۰)، *ادبیات ایران از آغاز تا امروز*، آژند یعقوب، تهران، گستره، چاپ اول.
- ۱۵ - هام، مگی، (۱۳۸۲)، *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*، مهاجر فیروزه، احمدی خراسانی نوشین، تهران، توسعه، چاپ اول.
- ۱۶ - یاحقی، دکتر محمد جعفر، (۱۳۷۶)، *چون سبوی تشنه*، تهران، جامی، چاپ چهارم.
- ۱۷ - یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۰)، *چشمه روشن*، تهران، علمی، چاپ چهارم.